

ب- گفتید که امروز در خدمت زن پشمرگه می‌شوند و زنی دارند که حتی فرماندهی و رهبری هم بر سرده‌اند. موقعیت این دسته چیست؟ با احترام بیشتر برخورد کند؟ یا نتوانستند به گناه حاکم را نسبت به خود تنفییر دهند؟

ج- زنان در جریان قیام در تمام عرصه‌ها نمودار شدند. می‌توانست به این حضور و نمودار نیست داد. گرچه هنوز به طرکاهای وایس گرا وجود داشت. مثلاً در وایل گار، مرتجعین شنیسینگ می‌کردند، که "این کمونیست‌ها معتقد ندارند، ما خود عروما دورا بطنه دارند و از این فسیل‌انسان‌ها که اما کارگر نیستند. چون مردم در جریان مبارزه، به یکتگی و متحد بودن هم‌زمان بی‌برندند و رهبران آنها آتش‌فشان‌ها می‌کردند. وقتی در سال پیش دست به پشمرگان زن را ایجاد کردیم این هراس بود که مردم نپذیرند، اما ما آنها پذیرفتیم؛ این دیدگاه بر سرده‌اند که چرا پشمرگان زن باید دستجات جدا باشند، پشمرگه است و زن و مردند و یک‌سری هم این بود که زن‌ها توان جسمی مردان ندارند. اینجا تا حدی راست بود. زن‌ها که از مجلس خانواده و روستا می‌آمدند، به واسطه بی‌مردان نمی‌توانستند، اما به تدریج به وضع خود غالب شدند. شکست اینکه از زنان زخمکش و روستائی به ما پیوسته‌اند و یکی دوسری به مقام فرماندهی و رهبری رسیده‌اند.

ب- درباره جنگ و مبارزه تا حدودی آگاهی داریم. چرا که کم و بیش همه می‌گویند و می‌فهمیم. اما آنچه امروز می‌خواهم پرسیم، مسئله اسرای جنگی است. یعنی وضع دشمن در خاک کردستان است. اینجا حکایتی هستند و بیشتر به کد'م‌سروها تعلق دارند؟

ج- با سار، بسیجی، ارتشی، همه هستند. تا دو سال پیش بیشتر سرباز می‌فرستادند و باید در کم خود، اما حالا بر تعداد پاسدارها افزوده شده بسیجی هم همین‌طور. برخی وقتی گرفت می‌شوند، از ترس واهی دهند، خامه بسیجی‌ها به آنها گفته‌اند: "آنها کفار هستند، شما به جنگ کفار می‌روید". یکی از اسرای اینک از دوازده و نواقر با ما درآید، در اختیار پشیمانی و تجربه می‌گنست: "پشمرگه‌ها، خدا نیست"؛ معلوم بود حکومت در تبلیغات علیه ما به او آموخته بود. "این‌ها کافران و بی‌خدا هستند". برخی پاسداران تا آخر اعتقادات مذهبی و سیاسی را حفظ می‌کنند. سربازان معمولاً از همان لحظات اول تسلیم می‌شوند و یا از ارتش فرار می‌کنند و پشمرگه می‌شوند برخی همه، سلاح و مهمات خود را در اختیار ما می‌گذارند.

ب- رفتار شما با این اسرا چگونه است؟

ج- سنت ما از آغاز حفظ و رعایت شئون انسانی بوده‌است. از دوره اول (مرداد ۵۸) تا آخر (۵۸) یک نمونه می‌آوریم. ما به پاسدار زخمی را در مقر مراقبت می‌کردیم. از نظر بزرگ و دارو و پرستار دوتنگنای شدیدی بودیم. پاسدارها روزهای نخست با ویران نمی‌شد که مراقبان آن یک دکتر واقعی است. اما وقتی بهبود یافتند، از رفتار انسانی پشمرگه‌ها چنان شکفته شده بودند که نمی‌خواستند به پادگان خود بازگردند. ما آنها را رادار به بازگشت کردیم. اما توافقی که همراه آنها با آذوقه و کمک‌های مالی به دیدار مادر و فرزندان و مدد و معنی با ما ماندند بعد از آن در مورد اسرایک اصل معلم را رعایت می‌کنیم و آن اینکه اسرا نباید به هیچ وجه با آزار و تحقیر روبرو شوند و باید با آنان به احترام رفتار کرد.

س - حتی اگر از افکارشان سرنگشتند و در خدمت رژیم بودند، از همان احرام برحور دارند؟

ج - حتی اگر از افکارشان سرنگردند!

س - در واقع شما آزار دشمن را نمی‌پذیرید؟

ج - مطلقاً. دشمن وقتی اسیر شد، باید از آزار و محذور امان باشد. حتی رفتاری داشتیم که به خاطر تحقیر اسرا تو بیخ شده و این سنت در میان مردم واکنش مثبتی داشت. ما وقتی اسیر زخمی می‌گیریم، اگر قابل معالجه باشد، معالجه می‌کنیم، اگر وسایل نداشته باشیم او را سکه یا دگانهش تعویض می‌دهیم.

س - بعضی اعدام نمی‌کنید؟

ج - هرگز!

س - آیا مردم با شما، از اینکه دشمن را اعدام نمی‌کنید، همراهی دارند؟

ج - خیلی برای زیاد. این مسئله اساسی در کردستان ساخته. مردم استوار می‌پذیرند. ما تا شمر مثبت این رفتار را روی خودمان و در میان مردم تجربه کرده‌ایم، اثر آن را در دشمن هم دیده‌ایم. نمونه افسری بود که در یک درگیری، تا آخرین تنوش را علیه ما به کار برد. ما وقتی او را دستگیر کردیم پنج تنش سیر خورده بود و جوشربای داده بود، مهم‌تر اینکه نسبت به ما و کومله سخت‌کینه‌تر و زانیه رفتار می‌کرد و نفرت داشت. اما ۱۸ بهشمر که برای نجات جان او به او غشون داده، بهیام داد می‌خواهد زن و مادرش را ببیند، مادرش سه ملاقا تنگ آمد، بهیو بهیامت و به‌سوی بادگان خود به زکشت، بعد از مدتی همه چیز را رها کرده با اسلحه و مهمات پیش ما آمد و ما ندگان شدند.

س - پس با زندانبان چه می‌کنید؟

ج - شما بر نامه اخباری زندان سوادآموزی است. در این زمینه از کتب درسی کومله و با سسر کتب گری استفاده می‌کنیم. بیشتر زندانبان هم بعد از مدت کوتاهی آزاد می‌شوند.

س - اگر این اسرار را اعدام می‌کردند، چه تاثیری داشت؟

ج - فقط کمیته کور را شعله‌ور می‌کرد، کمیته و خشم ما علیه یک نظام در روابط حاکم بر آن نظام است و نه علیه افراد. شما بر سرنگونی نظام است و نه از میان بردن افراد یک نظام. از این رو اعدام در کردستان از سوی ما بسیار نادر است و روز بروز هم کمتر می‌شود. از حمایت‌شده‌ای هم برخوردار نیست. با مثال دیگری بیاورم. یکی از بهشمر که ها که مدتی نگهبان زندان سسوه، برای درمان به شهران رفته بود، در غلای بهیگی اربابان زندانی سر می‌خورد، راه‌نرا می‌باید با سدا ربه می‌رسد، او را به خانه خودش می‌برد و او را به سدا می‌باید از او

واصدارده، ساجانی که به او پیشنهاد می‌کند: "همین جاسان، خانه ما امن است، اگر دوست داشت همه به تهران آمدند، بگویم خانه ما سرزبند". این واکنشی بود در برابر رفتاری که آن یامدار در زندان ما دیده بود. ما هرگز سه زور و سرکوب کسی را وادار نمی‌کنیم که ارامکارش برگردد چرا که امن شیوه را اساساً بنا بر دست و پایی ما نه می‌دانیم.

ب- وضع میرزاها و افراد دیگری که به کردستان پناه برده‌اند، خطری است؟ شنیدم عتبی گروهی از سوده‌ای‌ها هم در کردستان پناه برده‌اند.

ج- گروهی از سوده‌ای‌ها آمدند، تعدادشان زیاد نبود، برخی احزاب دیگر به آنها جا دادند. اما حالا خیلی سخت شده، چرا که ارتباط با داخل هم فقط به ارتباط ماری می‌منتهی شده و امکانات سخت محدود است، مثلاً قبلاً خانواده‌های پیشمرگان بطور وسیع به سیدارغان می‌آمدند، اما اکنون نمی‌توانند، برخی هم برای رفتن به خارج به کردستان می‌آمدند و توسط حزب دموکرات از طریق عراق عازم اروپا می‌شدند.

س- امروز که پیشمرگان میرزاها را رها کرده‌اند و رهبرها هستند، وضع مطالعه و کتاب چگونه است؟

ج- خیلی لطمه خورده. ما وقتی مقرهای نا بیداریم، در هر مقری یک کتابخانه بود، اما در شرایط سخت حمل کتاب عملی نبود، مقدار زیادی از کتاب‌ها از بین رفته. اما هنوز برخی نشریات می‌رسد، مثل الفبا. البته بطور محدود. امکان چاپ هم هنوز وجود دارد و به رغم همه سختی‌ها.

س- رژیم می‌گوید همه امکانات باقی مانده را از کردها بگیرد، نمونه دشرکوک مردم روستاها سه عوارض این طرح مدعیان بود؟

ج- این طرح عملی نشده اما اگر عملی شود عوارض دهشتناک خواهد داشت. نه از نظر جنگ و درگیری ما با رژیم، بلکه سرای مردم عادی. طرح این است که ۲۰ هزار روستایی را از ۱۰۰ روستا کوچ دهند. آنهم در آغاز کردستان و بدون هیچ پناهگاه. رژیم در ادامه سرکوب در واقع طرح ویرانگری کردستان را ریخته است. در ۲۰ مرداد نمایندگان شهر سردشت را فراخواندند و هشدار کوچ دادند. آنها طبیعتاً نپذیرفتند و مدتی به رخا شته رفتند. در رخا شته رژیم سه شرط پیشنها کرد. ۱- مردم با پیشمرگان رابطه نداشته باشند. ۲- همه اطلاعات خود را در اختیار حکومت قرار دهند. ۳- اگر پیشمرگان به سوی پاسداران ترسانداری گردند، محرم شناخته شوند. هیچیک از این شروط نپذیرفته نشد و نمایندگان به سردشت بازگشتند. امروز جمهوری اسلامی می‌داند که مردم ارتش حکومت را ارتش اشغالگری دانند و نه ارتش حکومت مرکزی. حتی جاش‌هایی که با رژیم همکاری دارند اما در میان مردم زندگی می‌کنند، نمی‌گیرند برای ادامه زندگی از رژیم استفاده نکنند. گرچه طرح کوچ وحشت‌ناک است اما سیاستگران و امنیت‌نیز هست که رژیم جمهوری اسلامی امروز فقط پیشمرکه را دشمن نمی‌داند بلکه ساکن مردم کردستان طرفدار است، چرا که مردم کردستان یکجا رژیم را نفی و طرد می‌کنند.

س- آقای اردلان، آیا گمان نمی‌کنید که اگر گهگاه برخی از پیشمرگان، رویدادهای روزانه را - چه در ربط با جنگ چه در ربط با زندگی و شرایط و واکنش‌های مردم - یادداشت کنند.

نردان تاریخ مدون کردستان را چنانکه باید و شاید، خواهیم داشت؟

ج - این پیشنهاد را خود ما بارها داده ایم و برخی دست به کار هم شده اند، اما باید تاکید بیشتری کرد. در شرایط سخت این کارها آسان نیست ولی ضرورت دارد.

* * *

در هر حال ما می‌خواهیم از مبارزات خودتلفی می‌کنیم هم‌چنانکه بارها خان ک کردستان را پناهگاه خود یافتیم، دست آورده‌های شما را اسدگاه خود می‌دانیم، در پایان ارجانم اردلان که در این گفتگو شرکت کردند سپاسگزاریم.

